



۲۰۱۷/۰۳/۱۹



داؤد موسی

بای ذنبِ قُتِلَتْ؟

عنوان فوق متن آیه کریمه نهم سوره التکویر از قرآن مجید به معنی "به کدام گناه این زن را کشتند؟" می باشد. گویی که خداوند لایزال و ذوالحکمه از تقریباً پانزده قرن پیش آن را در شأن "فرخنده شهید" نازل نموده باشد. چند سطر که در پایین از نظر تان می گذرد، در واقع بر مبنای افواها و اطلاعاتی می باشد که تا کنون از رسانه ها و منابع دولتی در مورد چگونگی قتل جانگداز و وحشیانه یک زن بی گناه به نام فرخنده در زیارت شاه دو شمشیره کابل بروز ۲۸ حوت سال ۱۳۹۴ شایع گردیده است.

می گویند یک زن نزد یک نفر از متولیان و یا تعویذ نویسانی که در داخل زیارت بساط کاسبی گسترده بود رفته و در مورد کدام تعویذی که برایش قبلاً داده بود، در ضمن شکایت تعویذ را نیز پاره نمود. علاوه می کنند که درین وهله تعویذ نویس زن را متهم به سوختاندن قرآن مجید نمود. در هر حالت - ادعای سخنگوی پولیس، از خود تعویذ پاره یا اوراق نیمه سوخته کتاب الله کدام اثری بدست نیامده است. در عاقبت امر - طوری که در ویدیویی از صحنه معرکه دیدیم، یک عده از "فدائیان اسلام" اداره امور را بدست گرفته و تا انجام فاجعه که به شکستن اعضای بدن، قتل و سوختن جسد آن زن بدبخت انجامید، از "خیر یا الله" دریغ نکردند. حال اگر گرفت شخصی من با واقعیت این فاجعه کلاً یا قسماً متفاوت هم باشد، باز هم بر تحلیلی که من از آن دارم مؤثریت چندانی ندارد.

می توانیم این ماجرا را از دو نقطه نظر تحت بر رسی قرار دهیم: یکی از نظر قوانین مدنی: در یک پروسه دیموکراتیک مدرن، به منظور عکس العمل در قبال گفتار و کردار غیر قانونی - اعم از جنایت، جرم یا جنحه، چهار مرحله عمل وجود دارد: اولاً پولیس موضوع را بررسی نموده، دلائل و شواهد اعمال جرم را تهیه نموده و در صورت لزوم، مجرم را زندانی ساخته و بالآخره دوسیه مربوط را به خرنوال می بسپارد. خرنوال نیز به نوبه خود از روی شواهدی که در دوسیه وجود دارد صورت دعوی حق الهی را به محکمه ذی حکم می فرستد. درین مرحله، قاضی در صورتی که از قانون شکنی متهم مطمئن گردد، حکم یا فیصله خود را (اعم از جریمه، حبس، اعدام یا مجازات دیگری) صادر می نماید. در مرحله نهائی تعمیم حکم (تنها بعد از نهائی شدن موضوع در محاکم ثلاثه) از وظائف بندیوان، جلا و غیره اشخاصی می باشد که قانون برای هر کدام حدود و صلاحیت های صریح مقرر نموده است. درین پروسه همین چهار دست اندکارانی که ذکر نمودم با یکدیگر غیر از ارتباط وظیفوی، کدام رابطه دیگری داشته نمی توانند.

گونه بازتاب دوم با واقعات فوق الذکر پروسه خود کفء احتساب می باشد که شریعت اسلامی توصیه نموده است. درین پروسه هر چهار وظیفه بالایی در وجود یک نفر (محتسب) مدغم شده است. وقتی یک محتسب با شخصی رو برو می شود که به زعم او ریشش کوتاه هست، همین محتسب می تواند فی المجلس به جرم شخص تصمیم گرفته، مجازات او را (که مثلاً ده ضرب کییل باشد) تعیین و بالایش تطبیق نماید. منتهی شخص محتسب نیز باید در قانون متداول رسماً به سمت احتساب مقرر باشد، نه یک شخص یا گروه پخپل سر و تشنه بخون انسان که ما حالا از وجود شان در شهر خود با خبر شدیم.

به نظر من غائله چند روز پیش با مقررات هر دو پروسه در تعارض تام قرار دارد. ممکن است در مورد تعارض با پروسه قانون مدنی به زعم خوانندگان کدام ضرورتی به تشریح فراتر وجود نداشته باشد، چه قانون اساسی افغانستان در چندین جا آنچه را که در بالا به عرض رساندم تأیید نموده است. اما از نظر شرعی مجازات همگون از قبیل سنگسار اگر در گذشته هم صورت گرفته باشد، از روی یک تعاملی بود - که طوری که نوشتیم، دولت بر سر اقتدار در گرو آن قرار داشت. این که جمعی وحشی بی دریغ جان یک انسانی را به صورت "خود رو" به دلیل اینکه "مردم گفتند که قرآن را در داده است" بگیرند - و به آن هم بسنده ننموده، جسدش را بسوزانند، در تاریخ معاصر ما بی



مثال بوده است. چه سوختاندن جسد یک انسان تنها و تنها از صلاحیات خداوندی می باشد و بس. این را نیز شنیدیم که زن بیچاره مبتلا به بیماری عقلی بوده و اگر چنین باشد، خداوند (ج) که خودش نیز بروز حشر شخص فاقد عقل را مسؤول قرار نمی دهد، ما چطور می توانیم چنین صلاحیتی را از آن خود بسازیم؟

از بازتاب های دلچسپی که درین دو سه روز در رسانه ها می خوانیم و می بینیم، یکی از آن یک ملا امام یکی از مساجد کابل است که گفته "ما با هر کسی که چنین عملی را بر قرآن مجید روا بدارد، معامله همگونی می نماییم." نه خیر جناب ملا صاحب! این کار نه از صلاحیت شما و نه از چند نفر اوباش بازاری می باشد، بلکه از آن همان چهار ارگان دولتی می باشد که در بالا که عرض کردم می باشد. صلاحیت دولت هم تنها و تنها در صورتی که شناسایی

جرم و تعیین مجازات آن قبل از وقوع جرم در قوانین جاری صورت گرفته باشد.

یکی دیگری بنام خانم سیمین حسن زاده که خود را معین وزارت اطلاعات و فرهنگ می گفت، در صفحه فیسبوک خود چنین نوشته است "هیچ نیرویی در برابر ایمان راسخ ما تاب مقاومت ندارد. با جان و دل از باور های دینی مان پاسداری خواهیم کرد." بعداً این خانم آیه نهم سوره الحجر را از قرآن مجید به متن ذیل شاهد ادعای خود ساخته است: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ). یعنی " این ذکر (کتاب) را من خودم نازل نمودم و حافظ آن نیز منم." بد

نیست این پندار شان را با اندکی غور از چند رهگذر مورد مذاقه قرار بدهیم تا ببینیم که "باور های دینی شان" از کدام قماشست.

اول این که مراد ذات کبریائی از کاربرد لفظ "حافظون"، عبارت از حافظ متن قرآنی از تحریف می باشد و نه از صدمه فیزیکی (بدنی یا جسمی). برخی برین عقیده اند که این به معنی حفاظت متن قرآنی در لوح محفوظ است. عده دیگری به حفاظت در عالم اسباب معتقدند و گروهی هم به هردو. این واقعیت آن قدر مقبول و لا ریب فیه است که درین مدت پانزده صد سال از نزول قرآن حتی یک حرف چه، که یک زیر و زبر آن هم تحریف نگردیده است. از واقعیت ادعاء فوق حتی سر سپرده ترین دشمنان مشهور اسلام از قبیل (گولدیزهر) یهود و (ارنست رنان) نصرانی نیز تأیید انکار نه نموده اند.

دوم افزون بر وعده خداوندی که در آیه فوق گفته آمد، در جای دیگری از کتاب پاک در آیه ۱۲۲ سوره النساء (ان وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا؟) یعنی "براستی که وعده الله (ج) حق است و که از الله سخن راست تر گفته می تواند؟" آمده است. حال اگر بزعم معین صاحب لفظ "حفاظت" در آیه اول به معنی حفاظت فیزیکی بوده و "شهید ملت" فرخنده نیز مؤفق به در دادن قرآن مجید شده باشد، پس معلوم است که ذات اقدس کبریائی درین جا از ایفاء وعده خود کم آمده است. (صد بار و هزار بار العیاذ بالله). اگر چنین می بود، آیا این واقعیت را که سالانه ده ها و صد ها نسخه کلام الله مجید از اثر انفجارات طالبان و هم گامان شان در مساجد عالم اسلام به خاک و آتش کشیده می شوند نیز به همین "تقصیر الهی" تعبیر نماییم؟ ثم العیاذ بالله.

نکته سوم اینکه اگر ذات کبریائی خودش - باز هم به زعم معین صاحب، حافظ وجود فیزیکی قرآن مجید بوده است، پس آیا تضمین حفاظت قرآن از سوی حضرت خالق کائنات کافی نبود که هم پنداران معین صاحب به "منظور همکاری" دست از آستین کشیدند؟ آیا چنین یک پندار و عمل قرین کفر نیست؟ اینست "ایمان راسخ" و "باور های دینی" معین صاحب.

ما به شهادت تاریخ اسلام می دانیم که یکی از کاروایی های عمده حضرت عثمان (رض) تدوین قرآن مجید به شکل امروزی آن بود. نام برده هیأتی را از علماء جید آن زمان - به شمول حضرت خلیفه ثانی، مؤظف نمود تا از میان نسخ مختلفی که در دست مسلمانان قرار داشت، متن اصلی را سوا و تدوین نمایند. حضرت خلیفه سوم بعد از تکمیل این مأمول، تمامی نسخ دیگر را که بدست آمد، جمع و حریق نمود. در اینکه متون نامکمل اما صحیح قرآنی که در مناطق دوردست در اختیار بعضی مردم قرار داشت و جمع آوری شده نتوانست، جای شکی نیست. چون در آن زمان هنوز کاغذ به سرزمین عرب راه نیافته بود و کتاب نیز به شکل امروزی آن وجود نداشت، اکثر نسخ قرآنی را بالای پوست حیوانات می نوشتند. اما امروز علی الرغم قدر و اهمیت آنها به نزد هر مسلمان، از یکی از آنها نیز اثری باقی نمانده است. این هم دلیلی است برین مدعی که خداوند (ج) تنها حافظ متن آیات و الفاظ کلام خود می باشد و نه از صفحاتی که قرآن مجید روی آن نوشته شده باشد.

واقعۀ فوق با وجود تمام فصاحتی که در بغل دارد یک بحث دیگری را نیز ایجاب می نماید و آن اینکه همین متولی زیارت می تواند مدعی گردد که من با استفاده از حق "آزادی بیان" خود تنها همین قدر فریاد زدم که "این زنکه قرآن را در داده" و دیگر هیچ جرمی ندارم. می گویند در یک خانه ای یک روز ابلیس سوزن را به دم موش زد و موش بی مهلبا از جای خود به هوا پرید. پشک با دیدن موش از پشتش دوید و سگ هم که از کنج دیگر خانه پشک را دید، با یک خیز چراغ تیلی را سر نگون ساخته و تمام خانه را به آتش کشید. صاحب خانه از فرط نا امیددی فریاد زد که

"لعنت خدا بر شیطان لعین!" شیطان که این حالت را زیر نظر گرفته بود، بر مرد ظاهر گردیده گفت "آغا جان به چه منظور مرا لعنت می کنی؟ من خو غیر از زدن سوزن به دم موش کار دیگری نکردم."

چنین مثال و ادعائی از زمانهای درازی به این سو در محافل حقوقی مطرح بوده و جوابی که بیشتر در قبال آن داده می شود اینست که اگر شخصی در یک سینما یا تیاتر پر از تماشاچیان فریاد کند که "سینما در گرفته است" و در نتیجه همه مردم به درب خروجی هجوم آورده، یک ده بیست نفر کشته و تعدادی زخمی به جا بماند، آیا باز هم حق آزادی بیان آن شخص محفوظ است؟ جواب آن منفی می باشد. زیرا خود مرز آزادی فردی تا جایی است که به آزادی دیگران صدمه نرسانیم.

در روز واقعه اتفاقاً من در یک تکی با چند مسافر دیگر نشسته بودم. یکی گفت که این کار به غیر از یک توطئه دیگر امریکا و اسرائیل چیز دیگری نیست و سواری های دیگر نیز تصدیق کردند. آنها درین مورد نیز متفق بودند که گروه داعش یکی از دست ساخته های اسرائیل به منظور تباهی اسلام است. این علی الرغم این واقعیت که اگر داعش روزی قدرت سیاسی شرق میانه را در دست بگیرد، اولین قدمش در راستای محو کشوری به نام اسرائیل از روی زمین خواهد بود. عده معتنی بهی در میان ما استند که اگر درین کشور از دست آنها آسمان بزمین هم بخورد، خودشان در آن احساس کوچک ترین مسؤولیتی نمی کنند.

تمام این فاجعه به زعم خودم از یک روحیه بی عدالتی و بی مبالاتی شدیدی که در جامعه ما حکمفرماست ریشه می گیرد که همین روحیه وحشیانه به ذات خود ناشی از یک حالت "جان به لب رسیدگی" مردم از وضع موجود اجتماعی و سیاسی موجود در کشور ما می باشد. **لله یاور.**

